

[شرائط لباس مصلی 1](#_Toc6658106)

[شرط ششم (از حریر خالص نبودن) 1](#_Toc6658107)

[ادامه جهت دهم (تزیین ثوب با حریر) 2](#_Toc6658108)

[أقوال 2](#_Toc6658109)

[تفصیل صاحب حدائق (جواز در غیر نماز) 2](#_Toc6658110)

[کلام مرحوم خویی 6](#_Toc6658111)

[مناقشات 6](#_Toc6658112)

[مناقشه در کلام مرحوم خویی 6](#_Toc6658113)

[مناقشه أول 6](#_Toc6658114)

[مناقشه دوم 6](#_Toc6658115)

[مناقشه سوم 8](#_Toc6658116)

**موضوع**: شرط ششم (از حریر محض نبودن) /شرائط لباس مصلی /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

در انتهای جلسه قبل بحث جهت دهم و بحث تزیین ثوب با حریر مطرح شد.

# شرائط لباس مصلی

# شرط ششم (از حریر خالص نبودن)

السادس أن لا يكون حريرا محضا للرجال‌ سواء كان ساترا للعورة أو كان الساتر غيره و سواء كان مما تتم فيه الصلاة أو لا على الأقوى كالتكة و‌ القلنسوة و نحوهما بل يحرم لبسه في غير حال الصلاة أيضا إلا مع الضرورة لبرد أو مرض و في حال الحرب و حينئذ تجوز الصلاة فيه أيضا و إن كان الأحوط أن يجعل ساتره من غير الحرير و لا بأس به للنساء بل تجوز صلاتهن فيه أيضا على الأقوى بل و كذا الخنثى المشكل و كذا لا بأس بالممتزج بغيره من قطن أو غيره مما يخرجه عن صدق الخلوص و المحوضة و كذا لا بأس بالكف به و إن زاد على أربع أصابع و إن كان الأحوط ترك ما زاد عليها و لا بأس بالمحمول منه أيضا و إن كان مما تتم فيه الصلاة‌

## ادامه جهت دهم (تزیین ثوب با حریر)

صاحب عروه فرموده است: و كذا لا بأس بالممتزج بغيره من قطن أو غيره مما يخرجه عن صدق الخلوص و المحوضة و كذا لا بأس بالكف به و إن زاد على أربع أصابع و إن كان الأحوط ترك ما زاد عليها : کف ثوب به حریر یعنی تزیین اطراف ثوب با حریر اشکال ندارد.

### أقوال

برای تزیین لباس گاهی از حریر استفاده می کرده اند و حریر را پایین لباس و یا دور لباس و یا دور آستین لباس می دوخته اند که مشهور لبس لباس تزیین شده با حریر را چه در نماز و چه در غیر نماز جایز می دانند بلکه ادّعای اجماع هم شده است ولی برخی از علماء مثل قاضی ابن برّاج و سید مرتضی طبق نقل از بعض رسائل ایشان قائل به حرمت شده اند و محقق اردبیلی و کاشف اللثام تمایل به قول به حرمت دارند و صاحب مدارک و محقق سبزواری صاحب کفایة الاحکام در حرمت تردید کرده اند و گفته اند دلیلی بر استثنای لباس تزیین شده با حریر نداریم مگر یک حدیث ضعیف که عامه از خلیفه دوم نقل می کنند که خلیفه دوم روایتی را از پیغمبر نقل کرده است راجع به این که تزیین ثوب با حریر به اندازه یک انگشت یا دو انگشت یا سه انگشت یا چهار انگشت اشکال ندارد «ان النبی نهی عن الحریر الا فی موضع اصبعین أو ثلاث أو أربع» (صحیحه مسلم جلد 3 صفحه 1643) و صاحب مدارک فرموده است با این حدیث نمی تواند فتوای به جواز به لبس لباس تزیین شده با حریر تا چهار انگشت دارد و لذا ما فتوا نمی دهیم.

و نقل کردیم که در میان معاصرین مرحوم بروجردی در جواز تزیین ثوب به حریر اشکال کرده اند و برخی بزرگان دیگر نیز این اشکال را مطرح کرده اند و به نظر ما این اشکال قابل توجّه است و لذا مرحوم بروجردی و مرحوم آشیخ عبدالکریم حائری احتیاط کرده اند.

### تفصیل صاحب حدائق (جواز در غیر نماز)

**مرحوم صاحب حدائق فرموده اند**: بعید نیست تفصیل دهیم که در غیر نماز جائز است زیرا با تزیین لباس به حریر، لبس حریر صدق نمی کند ولی ممکن است بگوییم نماز صحیح نیست زیرا «صلاة فی الحریر» صدق می کند. وجه این که لبس حریر صدق نمی کند ولی صلاة فی الحریر صدق می کند را متوجّه نمی شویم زیرا صلاة فی الحریر هم یعنی نماز در حالی که لابس حریر است زیرا «فی» ظهور در ظرفیت دارد و در موثقه ابن بکیر که «فی» به معنای مصاحبت گرفته شد و «الصلاة فیما لایؤکل لحمه» با همراه داشتن هم صادق بود دلیل نمی شود که «الصلاة فی الحریر» نیز با همراه داشتن حریر صادق باشد ولو لبس صدق نکند زیرا در مورد «الصلاة فیما لایؤکل حلمه قرینه بر حمل «فی» بر مصاحبت وجود داشت و قرینه تعبیر «الصلاة فی بوله و روثه و جمیع البانه فاسدة» بود و «نماز در بول ما لایؤکل لحمه» نمی تواند به معنای ظرفیت باشد و لذا به معنای مصاحبت است ولی در «لاتحل الصلاة فی حریر محض» قرینه نداریم تا از ظهور «فی» در ظرفیت رفع ید کنیم و مورد صحیحه محمد بن عبدالجبار[أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ ع أَسْأَلُهُ هَلْ يُصَلَّى فِي قَلَنْسُوَةِ حَرِيرٍ مَحْضٍ أَوْ قَلَنْسُوَةِ دِيبَاجٍ فَكَتَبَ ع لَا تَحِلُّ الصَّلَاةُ فِي حَرِيرٍ مَحْضٍ[[1]](#footnote-1)] قلنسوه است که در مورد آن لبس صدق می کند. و لذا تفصیل ایشان وجهی ندارد و اگر لبس صدق کند هم لبس آن در غیر نماز حرام است و هم نماز در آن باطل است و اگر لبس صدق نکند هم لبس آن در غیر نماز جایز است و هم نماز در آن صحیح است.

**مرحوم محقق همدانی در تأیید نظر مشهور فرموده است**: روایت تعبیر می کند «لاتحل الصلاة فی حریر محض، یکره الحریر المحض» و حریر محض یعنی ثوبی که فقط از حریر است ولی ثوبی که نیمی از آن حریر است و نیمی از آن غیر حریر است بر آن حریر محض صدق نمی کند و تنها لبس حریر محض حرام است و نماز در آن باطل است و حریر محض در مقابل دو چیز است: أول لباسی که مواد آن مخلوط از ابریشم و غیر ابریشم است مثل این که تار یا پود آن از ابریشم باشد و یا این که از ابتدا چه تار و چه پود آن را از مخلوط ابریشم و غیر ابریشم تهیه کرده باشند و مصداق دیگر حریر محض این است که لباس از مجموع حریر محض و غیر حریر تشکیل شده باشد مثل پیراهنی که جلوی آن از حریر محض و پشت آن از پنبه باشد که در این صورت هم گفته نمی شود ثوب از حریر محض است زیرا ثوب بر جزء الثوب صادق نیست و وقتی جلوی ثوب از حریر محض باشد بعض ثوب حریر محض است و ثوب حریر محض نیست و ظاهر دلیل این است که باید ثوب حریر محض باشد.

**ایشان فرموده است**: البته اگر بخشی که حریر محض است به گونه ای است که به تنهایی نیز مصداق ثوب است در این صورت لبس ثوب از حریر محض و نماز در حریر محض بر آن صدق می کند: مثل این که پیراهن تا سینه از حریر محض باشد و بقیه تا پایین پنبه باشد که اگر مقدار پنبه ای هم نباشد ثوب بر آن مقداری که از حریر محض است صدق می کند ولو ثوب قصیر باشد. ولی اگر قسمتی که حریر محض است صلاحیّت ثوب بودن به صورت مستقل ندارد لبس ثوب از حریر محض بر آن صادق نمی کند مثل این که جلوی لباس از حریر باشد و یا فقط حواشی لباس و دور گردن لباسش از حریر باشد یا آستینش از حریر باشد که در این موارد به حریر محض به تنهایی ثوب نیست و لذا لبس آن اشکالی ندارد.

**در ادامه محقق همدانی فرموده است** **ممکن است کسی اشکال کند که**: در صحیحه محمد بن عبدالجبار تعبیر به «ثوب» ذکر نشده است و تنها «لاتحل الصلاة فی حریر محض» دارد که شامل جایی که جزئی از لباس حریر محض باشد می شود.

**ایشان در جواب فرموده اند:**

أولاً: ممکن است بگوییم روایت انصراف به ثوب دارد یعنی «لاتحل الصلاة فی ثوب حریر محض» و روایتی که نصفش حریر و نصفش پنبه است ثوب حریر محض نیست بلکه ثوبی است که جزئی از آن حریر محض است و اتّفاقاً در روایت اسماعیل أحوس تعبیر به «ثوب» ذکر شده بود. [مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَعْدٍ الْأَحْوَصِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا ع عَنِ الصَّلَاةِ فِي جُلُودِ السِّبَاعِ فَقَالَ لَا تُصَلِّ فِيهَا قَالَ وَ سَأَلْتُهُ هَلْ يُصَلِّي الرَّجُلُ فِي ثَوْبِ إِبْرِيسَمٍ فَقَالَ لَا[[2]](#footnote-2)] البته نمی خواهیم بگوییم سؤال سائل مفهوم دارد بلکه مقصود این است که سائل در سؤال ثوب را أخذ کرد و لذا شاید «لاتحل الصلاة فی حریر محض» هم انصراف به «ثوب حریر محض» داشته باشد.

**ثانیاً:** بر فرض اطلاق صحیحه «لاتحل الصلاة فی حریر محض» شامل نماز خواندن در حالی که جزئی از ثوب حریر محض باشد، بشود روایت صفوان قرینه بر تقیید این اطلاق می باشد: مَا رَوَاهُ الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يُوسُفَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا بَأْسَ بِالثَّوْبِ أَنْ يَكُونَ سَدَاهُ وَ زِرُّهُ وَ عَلَمُهُ حَرِيراً وَ إِنَّمَا كُرِهَ الْحَرِيرُ الْمُبْهَمُ لِلرِّجَالِ.[[3]](#footnote-3) در این روایت فرض کرده اند که ثوبی است که یا تار آن از حریر است و پودش از حریر نیست که حریر مخلوط می شود و فرض دوم این که لباسی است که فقط دکمه آن یا علم آن از حریر است (و علم خطوط و نقشه هایی بوده است که روی پیراهن می بافته اند و این نقشه ها علامت بوده است و با این کار برای لباس نشانه گذاری می کردند تا لباس های هر شخصی از شخص دیگر متمایز باشد و وقتی مثلاً شخص به حمام می رود لباس او با دیگران اشتباه نشود و این علم را از حریر استفاده می کردند). ایشان فرموده است در این روایت در مقابل حریر مبهم دو چیز را قرار داد: لباسی که فقط تار آن حریر است و پود آن حریر نیست که حریر مخلوط می شود و دیگر لباسی که تنها دکمه و علم آن حریر محض است یعنی خود پارچه از حریر نیست ولی دکمه و علم آن حریر محض است و حضرت در این صورت نیز که کل ثوب از حریر محض نیست و مرکب از حریر محض و غیر حریر است فرمودند حریر محض نیست و لذا این روایت قرینه می شود که «لاتحل الصلاة فی حریر محض» تفسیر شود و از آن موردی که بعض ثوب حریر محض است و بعض ثوب حریر محض نیست خارج شود.

**ایشان در ادامه فرموده اند:** و روایت دیگری نیز وجود دارد (به نظر ما همان طور که مرحوم بروجردی ذکر کرده اند این دو روایت، مطمئنا یک روایت می باشند که یکی به صورت مختصر نقل شده است و عیص در سند قبلی افتاده است و لکن محقق همدانی به عنوان روایت دوم ذکر کرده است):

أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي دَاوُدَ يُوسُفَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ عَلَيَّ قَبَاءُ خَزٍّ وَ بِطَانَتُهُ خَزٌّ وَ طَيْلَسَانُ خَزٍّ مُرْتَفِعٌ فَقُلْتُ إِنَّ عَلَيَّ ثَوْباً أَكْرَهُ لُبْسَهُ فَقَالَ وَ مَا هُوَ قُلْتُ طَيْلَسَانِي هَذَا قَالَ وَ مَا بَالُ الطَّيْلَسَانِ قُلْتُ هُوَ خَزٌّ قَالَ وَ مَا بَالُ الْخَزِّ قُلْتُ سَدَاهُ إِبْرِيسَمٌ قَالَ وَ مَا بَالُ الْإِبْرِيسَمِ قَالَ لَا يُكْرَهُ أَنْ يَكُونَ سَدَى الثَّوْبِ إِبْرِيسَماً وَ لَا زِرُّهُ وَ لَا عَلَمُهُ إِنَّمَا يُكْرَهُ الْمُصْمَتُ مِنَ الْإِبْرِيسَمِ لِلرِّجَالِ وَ لَا يُكْرَهُ لِلنِّسَاءِ.[[4]](#footnote-4) در روایت بیان می کند که بر حضرت وارد شدم در حالی که قبایی از ابریشم پوشیده بودم و آستر آن هم از ابریشم بود و عبایی (شنل) از ابریشم پوشیده بودم. وقتی از طیلسان (شنل) سؤال می کند و می گوید تار آن از ابریشم است و پود آن از غیر ابریشم است: حضرت فرمود اشکالی ندارد که تار لباس ی دکمه لباس یا علم لباس از ابریشم باشد و تنها ابریشم مصمت و خالص برای رجال ناخوشایند است.

یعنی حضرت در این روایت حتّی در فرضی که دکمه یا علم آن حریر محض باشد می فرماید حریر محض نیست یعنی مراد از حریر محض ثوبی است که تمام آن حریر محض است.

**محقق همدانی می فرماید اشکال نکنید که**: این دو روایت در مورد نماز نیست و لذا نمی توانند «لاتحل الصلاة فی حریر محض» را تقیید بزند و تنها دلالت می کند که در غیر نماز پوشیدن ثوبی که دکمه و علم آن از حریر باشد اشکالی ندارد.

**در جواب فرموده اند**:

**أولاً:** اگر قرار بود یوسف بن ابراهیم این لباس را در نماز بیرون بیاورد مناسب نبود که حضرت به قول مطلب بفرمایند که اگر دکمه یا علم آن حریر محض باشد اشکالی ندارد و توضیح ندهند که در نماز این لباس را به تن نکن.

**ثانیاً:** این دو روایت به منزله حاکم است و حریر محض را تفسیر می کند که در مقابل دو چیز است: أول ثوبی که از حریر مخلوط است و دیگری ثوبی که بخشی از آن حریر محض و بخش دیگر از غیر حریر باشد مثل این که جلوی ثوب از حریر محض و پشت ثوب از غیر حریر باشد.

### کلام مرحوم خویی

**مرحوم خویی در تأیید محقق همدانی فرموده اند:**

ما در دلالت دو روایت یوسف بن ابراهیم مناقشه نداریم ولی چون سند آن (هم از جهت یوسف بن ابراهیم و هم از جهت عیص بن قاسم) ضعیف است به عنوان مؤیّد ذکر می کنیم و أصل مطلب علی القاعده است که بر ثوبی که بخشی از آن از حریر و بخشی دیگر از غیر حریر است «صلاة فی حریر محض» و«لبست ثوب الحریر و لبست الحریر» صدق نمی کند بلکه بر ثوبی که حواشی آن با حریر تزیین شده است «لبست ثوبا علیه الحریر» صدق می کند و «لبست الحریر» صدق نمی کند و آنچه ممنوع است این است که «صلاة در حریر و لبس حریر» صدق کند.

#### مناقشات

**به نظر ما این فرمایش ها ایراد دارد:**

#### مناقشه در کلام مرحوم خویی

##### مناقشه أول

**أما مرحوم خویی که فرمودند سند دو روایت از جهت یوسف بن ابراهیم و عیص بن قاسم ضعیف است:**

**در جواب می گوییم**: نجاشی صریحاً عیص بن قاسم را توثیق می کند و وجهی برای ضعف ندارد. بله به نظر ایشان یوسف بن ابراهیم توثیق ندارد ولی به نظر ما صفوان در موارد متعدّدی از یوسف بن ابراهیم نقل حدیث کرده است و لذا از این جهت توثیق می شود.

##### مناقشه دوم

**و لکن فعلاً این دو روایت را در نظر نمی گیریم و مطلب را علی القاعده بررسی می کنیم و بعد این دو روایت را بررسی می کنیم؛**

**اشکالی که به مرحوم خویی بیان می کنیم این است که:** شما در فرضی که قسمت حریر محض از ثوب، تتم فیه الصلاة و ساتر عورت است قبول دارید که لبس آن حرام است و نماز در آن هم باطل است: که این مطلب با مطالب ایشان در اینجا جمع نمی شود زیرا اگر جلوی لباس از ابریشم خالص باشد، ممکن است مصداق ما تتم فیه الصلاة باشد خصوصاً اگر از لباس های عربی باشد که چند عدد ساتر عورت می توان از آن تهیه کرد و لذا باید بگویید در این صورت که جلوی لباس از ابریشم خالص است لبس آن حرام و نماز در آن باطل است در حالی که خود ایشان در این بحث فرموده اند مهم صدق لبس و صدق صلاة در حریر است که در اینجا صادق نیست: و اشکال ما این است که اگر در این مورد لبس و صلاة در حریر صدق می کند چه خصوصیتی دارد ما تتم فیه الصلاة باشد یا نباشد و اگر لبس صدق نمی کند که در اینجا ادّعا می کنید باز چه فرقی بین ما تتم فیه الصلاة و غیر آن دارد زیرا روایات مانعه ناظر به لبس است.

**و نگویید که**: در روایت أحمد بن هلال [سَعْدٌ عَنْ مُوسَى بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كُلُّ مَا لَا تَجُوزُ الصَّلَاةُ فِيهِ وَحْدَهُ فَلَا بَأْسَ بِالصَّلَاةِ فِيهِ مِثْلُ التِّكَّةِ الْإِبْرِيسَمِ وَ الْقَلَنْسُوَةِ وَ الْخُفِّ وَ الزُّنَّارِ يَكُونُ فِي السَّرَاوِيلِ وَ يُصَلَّى فِيهِ[[5]](#footnote-5)] بیان می کرد که اگر ما لاتتم فیه الصلاة از حریر باشد اشکالی ندارد.

 **زیرا در جواب می گوییم:**

**أولاً:** فعلاً از روایت غمض عین کرده ایم و علی القاعده بررسی می کنیم.

**ثانیاً:** آن روایت، ما لاتجوز فیه الصلاتی را بیان می کند که مستقل است مثل کلاه و جوراب نه این که بخشی از ثوب باشد و مستقل از ثوب نباشد و روایت حلبی این فرض را بیان نمی کند مثلاً اگر به لباس خود پارچه ای دوخته باشید که ما لاتتم فیه الصلاة باشد اگر نجس شود نماز در آن اشکالی ندارد؟!! و لذا اگر مستقل نباشد و جزئی از لباس باشد باید کل لباس را در نظر گرفت که ما تتم فیه الصلاة است یا نه.

**خلاصه اشکال ما به مرحوم خویی این است که**: از یک طرف در اینجا می گویند اگر ثوب با حریر تزیین شود «لبس الحریر» صدق نمی کند و «الصلاة فی الحریر» نیز صدق نمی کند زیرا ظاهرش این است که «صلی و هو لابس للحریر»؛ ولی از طرف دیگر می فرمایند اگر حریر محض به اندازه ای باشد که تتم فیه الصلاة است لبس آن حرام و نماز در آن باطل خواهد بود که اشکال ما این است که این دو مطلب با هم جمع نمی شود: اگر لبس صدق نمی کند و تنها «لبس ثوباً علیه حریر» صدق می کند دیگر دلیل حرمت لبس و دلیل مانعیّت شامل آن نخواهد شد و دیگر فرقی ندارد که ما تتم فیه الصلاة باشد یا نباشد.

##### مناقشه سوم

**اشکال دوم به مرحوم خویی این است که:**

چگونه اگر قلاده و گردنبند طلا به گردن انداخته شود یا دستبند طلا به دست انداخته شود «لبس الذهب» صدق می کند یا اگر کراوات به گردن بیندازد «لبس» صدق می کند ولی اگر شالی به گردن بیندازد که به اندازه ای نیست که ما تتم فیه الصلاة و ساتر عورت باشد «لبس الحریر، صلی و هو لابس للحریر» صدق نمی کند؟!! یا مثلاً اگر همین کراواتی که «لبس» بر آن صدق می کند را به پیراهن بدوزند (مثل برخی از لباس های بچه گانه که روی لباس طرح کراوات دوخته اند) «لبس» صدق نمی کند؟!! عرف لبس را در این فرض هم صادق می بیند. یا مثلاً چگونه وقتی آستینچه که جدای از لباس است پوشیده می شود لبس صدق می کند ولی وقتی به لباس دوخته می شود لبس صدق نمی کند!! آیا عرفی است که وقتی به لباس دوخته می شود لبس صدق نکند ولی وقتی دوخته نمی شود و مستقل است لبس صدق کند؟! یا مثلاً چگونه اگر جلوی لباس از حریر باشد و پشت آن از پنبه باشد لبس حریر صدق نمی کند ولی اگر همین جلوی لباس جدا باشد و به صورت پیش بند در آشپزخانه باشد لبس صدق می کند؟!! در مورد این لباس که جلوی آن از ابریشم است لبس حریر صدق می کند و این بخش هم حریر محض است.

و ظاهر این است که حریر محض در مقابل حریر مخلوط است و شامل تزیین با حریر محض نمی شود شاهد آن این است که در موثقه اسماعیل بن فضل هاشمی بیان شده است [حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الثَّوْبِ يَكُونُ فِيهِ الْحَرِيرُ فَقَالَ إِنْ كَانَ فِيهِ خِلْطٌ فَلَا بَأْسَ[[6]](#footnote-6)] تعبیر «ان کان فیه خلط فلا بأس: اگر در حریر خلط باشد» یعنی اگر مخلوط باشد اشکالی ندارد و این تعبیر شامل جایی که نصفی از لباس حریر محض و نصف دیگر آن غیر حریر است نمی شود. و در روایت سؤال می کند که ثوبی است که «یکون فیه الحریر» و تعبیر نمی کند که «یکون حریراً» یعنی از ثوبی که بخشی از آن حریر است سؤال شده است که در جواب حضرت می فرماید «ان کان فیه خلط فلا بأس» و بعید نیست که مراد این باشد که اگر در حریر خلط است یعنی حریر مخلوط است و حریر محض نیست اشکالی ندارد.

و از روایت یوسف بن ابراهیم نیز استفاده نمی شود که لباس تزیین شده با حریر محض اشکال ندارد زیرا اگر تار از حریر باشد ولی پود از حریر نباشد در این صورت لباس حریر محض نخواهد بود و اگر تنها دکمه از حریر باشد می گوییم دکمه جزء ثوب نیست و این گونه نیست که جزئی از لباس حریر باشد و أصلاً صدق نمی کند که دکمه را پوشید. و در مورد علم نیز که روی لباس نقشه می کشند صدق نمی کند که نقشه را پوشید و بحث ما در جایی است که حریر محض جزئی است ثوب باشد نه أمثال دکمه که جزئی از ثوب نیست.

و لذا به نظر ما اشکال قوی است و فرمایش مرحوم بروجردی در تقویت اشکال به مشهور در جلسه بعد بیان خواهیم کرد و لذا احتیاط واجب این است که لباسی که بخشی از آن حریر محض باشد یا تزیین آن حریر محض باشد نپوشیم.

1. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص399.](http://lib.eshia.ir/11005/3/399/%D9%81%DA%A9%D8%AA%D8%A8) [↑](#footnote-ref-1)
2. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص400.](http://lib.eshia.ir/11005/3/400/%D9%81%DB%8C%20%D8%AB%D9%88%D8%A8) [↑](#footnote-ref-2)
3. [استبصار، شیخ طوسی، ج1، ص386.](http://lib.eshia.ir/11002/1/386/%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%A8%D9%87%D9%85) [↑](#footnote-ref-3)
4. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص451.](http://lib.eshia.ir/11005/6/451/%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%B5%D9%85%D8%AA) [↑](#footnote-ref-4)
5. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص357.](http://lib.eshia.ir/10083/2/357/%D8%A7%D9%84%D8%B2%D9%86%D9%91%D8%A7%D8%B1) [↑](#footnote-ref-5)
6. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص455.](http://lib.eshia.ir/11005/6/455/%D9%81%DB%8C%D9%87%20%D8%AE%D9%84%D8%B7) [↑](#footnote-ref-6)